

نقد اسلام سرآغاز آزادی است

هر کس آزاد است از عقیده ای، که او پسند کرده است، پیروی کند. ولی هیچ کس آزاد نیست که دیگر کسان را به پیروی از احکام عقیده ای مجبور کند. احکام قرآن از سوی الله بر رسول الله فرود آمده اند. هیچ یک از آن احکام از اندیشه‌ی مردم ایران تراوش نکرده است. اندیشه‌ی ای سامان‌ساز اجتماع است که از درون مردم همان اجتماع برخاسته باشد. اگر اوامر و احکام یک مذهب بر مردمی حاکم شوند خرد انسان و پیشرفت دانش در آن جامعه می‌خشکد.

کاوش و بررسی در احکام اسلامی تنها راهی است که آزادی مردم ایران از آن می‌گذرد. نشان دادن آلودگی‌های ذهنی، که انسان را از خود بیگانه می‌کنند، نه تنها توهین به مسلمانان نیست بلکه شناخت این آلودگی‌ها نیاز مردم ایران است.

در مردمانی که پدیده‌ی "فتوا" زشت شمردم نشود، مفتی بر اندیشه‌ی آنها حکم می‌راند، با فتوا خرد مردم یکجا زنده به گور می‌شود. حتا خاموش ماندن در برابر چنین احکامی توهین به بشریت است. زیرا پیش از این که کسی پیروی از "فتوا" را بپذیرد او باید انسان را نادان بشمارد. بدیهی است هر کس "حق" دارد و آزاد است، که خود را نادان بیندارد و مطیع اوامر عالمی بشود. ولی کسی حق ندارد که انسان را نادان بشمارد.

اگر پیوند چشم‌های کسی با مغزش بخشکد او، با وجود داشتن چشم‌های زیبا، نمی‌تواند ببیند. او برای رهروی نیاز به عصا و عصاکش دارد. پدیده‌ی چشم و هنر دیدن و دانش شناختن هر کدام از آنها ویژگی و مفهوم‌های گوناگونی دارند. چشم داشتن نشان دیدن و حتا دیدن نشان شناختن نیست.

پیشرفت مردمان در جهان نشان می‌دهد که هیچ انسانی، حتا هیچ جاندار، بی خرد نیست که نیاز به پیروی کردن از مفتی و فقیه داشته باشد (این است که، جانوران آزاد، بدون پیامبر و خلیفه روند زندگی را می‌شناسند). کسانی که احکام انسان‌ستیز، بسان تقلید و فتوا، را سزاوار انسان می‌دانند؛ آنها نه تنها به مسلمانان توهین می‌کند بلکه آنها کارکرد خرد انسان را بیهوده می‌شمارند.

کسی آزادیخواه و خواهان سامان مردمسالاری است که نیکی و بدی را از راه خرد انسان بسنجد. یعنی در مردمسالاری خرد انسان اندازه‌ی سنجش است نه ایمان او. در پنداری که انسان، گمراه و نابخرد، خلق شده است او نیاز به اوامری دارد که از سوی خالق او فرستاده شده اند.

در این پندار انسان آزاد، بدون ایمان به الله، گمراه است. او نمی‌تواند نیکی و بدی را شناسایی کند. بنابراین رسول الله، اطاعت از احکام اسلام را به انسان، پیشنهاد نمی‌کند، امر می‌کند. خلیفه یا فقیه مانند چوبی است که، در دست الله، برای راندن انسان به کار برده می‌شود. در این پندار حق اندیشیدن و برگزیدن برای مخلوق وجود ندارد.

یا انسان به خرد آراسته است، او می‌اندیشد، پس او آزاد است و می‌تواند نیکی را بسنجد و برگزیند. یا این که انسان عبد الله است، او نیک را از بد نمی‌شناسد، او نیاز به رسول الله دارد. پس او آزاد نیست که خودش باشد و چیزی را برگزیند. این سخن توهین نیست بلکه اشاره به یک مفهوم است که هر کس می‌تواند آن را آزمون کند.

گاهی انسان با آلودگی‌های ویژه ای، که با آنها پرورده شده است، خو می‌گیرد. این آلودگی‌ها در درازای زمان بخشی از زندگانی و حتا رهنمود انسان می‌شوند. او می‌پندارد، که بدون این آلودگی‌ها، راه زندگی را گم می‌کند. چون او، خود را ناتوان می‌داند، نمی‌تواند آگاهانه نشانه‌های زندگی را شناسایی و آنها را جایگزین این آلودگی‌ها سازد.

شگفتی در این است که برخی از این مردم آلودگی‌های ذهن را علم و ذهن آلوده را "عقل" می‌دانند. آنها در تلاش هستند که ذهن اجتماع را از هر پدیده‌ای، که با این زمینه سازگار نیست، دور نگه دارند. این کسان همه‌ی هستی را از تنها دریچه‌ای، که در ذهن آنها باز مانده است، می‌شناسند. آنها رنگ شیشه و راستای این دریچه را نمی‌شناسند. شوربختی در این جاست: کسانی که از روزنه‌ی تنگ به هستی می‌نگرند، در شمار بسیاریند و آنها برآند، که با گستردن ترس و زور تپانچه، مردمان را مجبور کنند که، همه‌ی آنها، جهان را از این دیدگاه باریک ببینند.

هر کس آزاد است که کوراندیش، حتا بدون اندیشه، باشد. ولی هیچ کس آزاد نیست، که با زور و ستم، مردمان را کوراندیش و ذهن آنها را به عقیده‌ی آلوده سازد.

البته هر کس هم حق دارد و آزاد است که آلودگی و پلیدی‌های جامعه را شناسایی و آنها را به همگان بنمایاند. برای نمونه: اگر بخواهیم پی‌آیند پدیده‌هایی مانند تریاک و هرویین را بشناسیم باید بتوانیم آزادانه زیان‌هایی که از کاربرد آنها در سامان اجتماعی وارد می‌شوند بررسی کنیم.

کسانی که از راه انساندوستی زیان‌های اجتماعی و بهداشتی این پدیده‌های زهرآگین را بررسی می‌کنند آنها به اجتماع و کسانی که، به زهر این پدیده‌ها، آلوده شده‌اند مهر می‌ورزند. این پژوهشگران برآیند زهری را، که از کاربرد این پدیده‌ها گریبان‌گیر انسان می‌شود، نمایان می‌سازند. آنها از آن همه نازندگی، که برخی از جوانان کشور در این بیهودگی می‌ریزند، رنج می‌برند. آنها درون مایه‌ی جامعه را در پیوند با زندگانی خود می‌دانند.

انساندوستان هیچ دشمنی با کسانی، که به افیون‌های شیمیایی معتاد شده‌اند، ندارند. حتا آنها دشمنی با ماده‌ی سازنده‌ی افیون هم ندارند. آنها به امیدی که آیندگان به این رنج گرفتار نشوند، شاید هم گرفتاران از این بند رهایی یابند، زیان‌هایی را، که در پی‌آیند این پدیده‌ها به وجود می‌آیند، آشکار می‌سازند.

هر کس از کسان اجتماع می‌تواند پیوسته زیان‌های دهشت‌آور این مواد جان‌خراش را برای همگان به ویژه برای نوجوانان یادآوری کند تا همگان به پی‌آیند تلخ آنها آگاه بشوند. کسانی که به زهر این مواد آلوده شده‌اند، بدون یاران اجتماعی، نمی‌توانند خود را از چنگال این هیولا رها سازند.

در اجتماع ما هیولای دیگری هم وجود دارد که خرد و اندیشه‌ی انسان را آلوده کرده است. از آنجا که انسان سود و زیان خود را از راه اندیشیدن شناسایی می‌کند او با خرد خود می‌تواند گره‌گشای دشواری‌ها باشد. یعنی میزان سنجش و گزینش، نیروی، خرد انسان است.

چنان که عقیده‌ای بر خرد انسان حاکم شود، میزان سنجش او به آن عقیده آلوده می‌شود، دیگر او آزادانه نمی‌اندیشد بلکه اندیشه‌ی او از عقیده‌اش پیروی می‌کند. راستی و درست بودن هر ترازویی را نمی‌توان با خود آن ترازو اندازه گرفت. اگر ایمان جایگزین خرد و اندیشه‌ی انسان بشود، عقیده‌ی انسان میزان سنجش او خواهد شد؛ درست بودن این میزان را نمی‌توان با آن عقیده سنجید.

انسان می‌تواند زیانی که از زهر هرویین بر پیکر جامعه وارد می‌شود با نیروی خرد و دانش خود بررسی کند و برای پیشگیری از زیان‌های آن پادزهری را جستجو کند. بی‌گمان، اندیشه‌ای که از خرد انسان برخیزد، بر این دشواری‌ها پیروز خواهد شد.

آن کس که پیرو ایمانی است، او همه‌ی زیان‌ها و زشتی‌های ایمانش را در آلودگی‌های ذهنش "عقلی" می‌سازد؛ او می‌خواهد "عقل" باشد. این است که برخورد به این گونه گرفتاران و درمان آنها و حتا راه پیشگیری از این بیماری

بسیار دشوار است. آنها مانند کسانی هستند که، از آغاز زندگی در غاری تاریک پرورش یافته اند، هیچگاه چشمان خود را به کار نبرده اند. آنها کور نیستند ولی پدیده‌ی چشم و مفهوم دیدن را نمی‌شناسند.

شمردن زیان‌های هرویین نشان دادن رنج و گرفتاری‌ی معتادها است. اندیشیدن به درمان این گرفتاری کرداری است بسیار نیکو که از سوی بیشتر انسان‌دوستان ستایش می‌شود. دانشمندان و فرمانروایان نیک اندیش برای رهایی اجتماع، از این "اعتیاد"، در تلاش هستند.

تا کنون هیچ کس، به روشنی، نگفته است و هیچ خردمندی، به راستی، باور نمی‌کند که نقد "اعتیاد" توهین به "معتادها" می‌باشد.

کمترین انسانی می‌پذیرد: که کسی نباید از زشتی و زیان‌های هرویین نام ببرد.

کسی نمی‌گوید: چون آزادی است، بالاخره جوانان ما "اعتیاد" دارند، نباید به اعتیاد مردم توهین کرد.

شگفتی در این است که برخی از روشنفکران نه تنها از نقد اسلام، که سدها سال اندیشه‌ی مردم را از بُن بریده است، خودداری می‌کنند بلکه نقد "اعتقاد" را توهین به "معتددا" می‌شمارند.

این کسان بر این پا فشاری دارند: اشاره کردن به آیات قرآنی، که به کشتار کافران امر می‌کنند، توهین به مسلمانان است. شگفت‌آورتر این است: که همین روشنفکران خود را "آزادخواه" می‌پندارند. آزادی در راه خفه کردن آزادی؟ در جامعه‌ی ای که در آن ستمکاری ستایش می‌شود، کسی حق نقد کردن ستم را ندارد، در آن جامعه آزادی نیست. به گفته‌ی پروفیسور جمالی: آزادی نقد اسلام است.

مردم با ایمان وظیفه دارند که از اوامر "امیرالمومنین" اطاعت کنند. الله به مومنین چنین امر می‌کند:

>> کفار را در هر کجا یافتید گردن بزنید تا زمین از خون آنها رنگین شود. اسیران را محکم ببندید که قادر به گریز نباشند.<< (سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۴)

آیا این نزدیک‌بینان، که پدیده‌ی آزادی را در خاموشی جستجو می‌کنند، نمی‌بینند که در این خاموشی تنها کشتار دگراندیشان آزاد است.

اگر معتادی، برای به دست آوردن افیون، به اطاعت فروشنده‌ی افیون درآید، در تنگی و فشار، به امر فروشنده، جانوری را بکشد؛ هر مهربانی، از ستمی که بر جاندار وی وارد شده است، آزرده می‌شود و به خشم می‌آید. ولی نفرین آزرده‌گان بر معتاد نیست، که او جانستانی کرده، بلکه بر پدیده‌ای است که آن معتاد را به زشتکاری وادار کرده است.

الله این حکم را به مسلمانان امر می‌کند:

>> بکشید کافران را از پس هم، تا جدیت و خشم شما را احساس کنند.<< (سوره‌ی التوبه، آیه‌ی ۱۲۳)

شکافتن انسان‌ستیزی، که در این حکم گنجانده شده است، گامی است که ایرانیان در سوی آزادی می‌گذارند.

بدون انتقاد از این آیه، فریاد روشنفکران برای، "لغو حکم اعدام" چه مفهومی دارد؟

آیا جانستانی کرداری زشت است یا جان‌آزاری نشان پسماندگی فرهنگی نیست و مسلمانان در کشتار دیگران آزاد هستند؟

با دروغ، که نقد اسلام توهین به مسلمانان است، می‌توان مومنین را بر ضد راستی شورانید، می‌توان خردمندان را با خشم به دار آویخت، می‌توان کسانی را پرورانید تا خشونت را مهرورزیدن بنامند؛ ولی نمی‌توان ماهیت انسان‌ستیزی را در این آیه پنهان ساخت.

سخن تنها از کشتار دگراندیشان نیست بلکه سخن بیشتر از این است که در این اوامر خرد انسان را از او جدا می‌سازند. دگراندیشی، شک‌ورزی، گستاخی و جویندگی در سرشت انسان است. هیچگاه عقیده‌ای، هر اندازه هم که خشن باشد، نمی‌تواند از پیدایش جوانه‌های دگراندیشی جلوگیری کند. ولی خشونت در اسلام جوانه‌های اندیشه را می‌خشکاند و آرزوی آزادیخواهان را در آتش نادان‌پروری می‌سوزاند.

کسانی که به عقیده‌ای ایمان آورده اند کمتر می‌توانند در ورای ایمان خود اندیشه کنند. زیرا کسانی، که خود را در شناختن پدیده‌های هستی ناتوان می‌بینند، آنها هستند که به عقیده‌ای ایمان می‌آورند تا خود را از رنج اندیشیدن رها کنند. آنها دیگر خودشان نیستند که چیزی را ارزشیابی کنند.

"فتوا" در اسلام: اوامر یک مُفتی* است که مسلمانان به اجرای آن اوامر مجبور هستند. یعنی مسلمانان، از ترس آتش دوزخ، باید نخست خرد خود را به گور بسپارند و سپس کورکورانه اطاعت کنند.

"فتوا" یعنی خوار شمردن انبوه ارزش‌هایی که از خرد و اندیشه‌ی انسان برمی‌خیزند.

(* مُفتی: (مجتهد یا فقیه، کسی که احکام اسلامی را می‌داند و فتوا می‌دهد)

چگونه باید خردمندی بپذیرد که همه‌ی مردمان باید به حکم آخوندی، که تنها از احکام قبیله‌ای آگاهی دارد، پیروی کنند. احکامی که دانستن آنها، اگر ارزش می‌داشت، برای یک نوجوان تنها چند روز زمان می‌برد.

چگونه باید روشنفکری بپذیرد؟ آخوندی، که برای یاد گرفتن این احکام به ده‌ها سال نیاز داشته است، می‌تواند بر مردم حکم براند و مردم باید گوسپندوار از فرمان یک مغزسوخته اطاعت کنند.

اگر مردمی به گفته‌ی زیر اعتقاد داشته باشند آنها به زن‌ستیزی می‌پردازند. پنهان ساختن این بی‌دادی گناه روشنفکران است.

<< مردان به سروری بر زنان گماشته شده‌اند، آنها از دارایی خود خرج می‌کنند، الله به مردان بزرگی و نیرومندی داده است، این است که الله برخی را بر برخی برتری می‌دهد. زن باید فرمانبردار و راز دار او باشد. چنانچه نافرمانی کند او را بترسانید و سپس او را از خوابگاه دور کنید و پس‌آنگاه او را بزنید تا فرمانبرار شود، پس از آن چاره جویی نکنید که الله بالاتر و بزرگ است.>> (سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۳۴)

اگر روشنفکران، که خواهان آزادی در ایران هستند، به ریشه‌های زن‌ستیزی در آیات قرآن برخورد نکنند آنها نه تنها بر زنان بلکه بر پدیده‌ی آزادی ستم وارد ساخته اند. در اجتماعی که زنان باید فرمانبردار مردان باشند نمی‌توان از آزادی سخن راند.

اسلام در دل مسلمانان تخم دشمنی می‌کارد و آنان را به بی‌زاری و جدایی از دیگران وادار می‌کند. دوستی و همزیستی در جامعه نسبت به ارزش انسان، در جهان‌بینی مردم، پایدار است. کسانیکه در اجتماع در پیوند با یکدیگر "مردم" می‌شوند، آنگاه که مردم شدند، در همبستگی نیرومند و پیروز خواهند بود. الله مسلمانان را به دوری و جدایی از مردمان دیگر امر می‌کند:

>> مسلمان نباید دوست غیر مسلمان برگزیند، که این خواست الله نیست، مگر آنکه شر ایشان را دفع کنید.>>
(سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۲۸)

مسلمانان ناخودآگاه به آزار دگراندیشان برانگیخته و در انجام این زشتکاری شادمان می‌شوند. این گفته‌ی دروغ است: برخورد، به "اعتقاد"، توهین به معتقد‌های آن عقیده است.

این گفته راست است: برخورد نکردن به احکام اسلامی، خرد انسان را به نابخردان سپردن، آزادی را سربریدن، آیندگان را به برده داران فروختن است.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی



[/http://derafsh-kavivani.com/parsi](http://derafsh-kavivani.com/parsi)

derafsh-kavivani.com